

بحران هویت صہیونیستی و گذر بہ هویت پسا صہیونیستی

دکتر رحمن قہرمانپور

پڑوہشگر مرکز تحقیقات استراتژیک

پڑوہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی

پرتال جامع علوم انسانی



شہزادہ شاہجہاں شاہ علموں انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علموں انسانی

چکیده:

اسرائیل، جامعه اسرائیل و تا حدی کم‌تر جامعه یهودیان، در دهه نخست قرن بیست و یکم و در آستانه ۶۰ سالگی تاسیس، همچنان با معضل تعریف و تثبیت هویت دست به گریبان است. افزون بر تحولات داخلی، تحولات در جامعه یهودیان خارج از اسرائیل، تحولات خاورمیانه و نظام بین‌الملل نیز این معضل را تشدید می‌کند. انسان ایده‌آلی که ایدئولوژی صهیونیست در نیمه دوم قرن نوزدهم و قرن بیستم در پی تولید و باز تولید آن بود، با چالش‌های عمیقی چه در عرصه نظری و چه در عرصه عملی مواجه شده است؛ تا حدی که بسیاری از جامعه‌شناسان و تحلیل‌گران سیاسی از ظهور دوران پسا صهیونیسم در اسرائیل سخن می‌گویند. مفهومی که گویای ضرورت بازنگری در بنیادهای هویتی صهیونیسم می‌باشد.

کلید واژه‌ها: اسرائیل، صهیونیسم، پسا صهیونیسم، هولوکاست، نخبگان

مقدمه:

صهیونیسم به عنوان یک ایدئولوژی ماتریالیستی و سکولار، در تضاد آشکار با آموزه‌های سنتی دین یهود و شیوه زندگی یهودیان در قرن‌های متممادی است. اما بنیان این ایدئولوژی همواره تلاش می‌کردند برای صهیونیسم مبانی دینی پیدا کنند. فردی مثل بن گوریون با وجود اعتقاد به افول نقش دین و دینداری در عصر مدرنیته، برای جلوگیری از بروز منازعات مذهبی در اسرائیل، خود را در عرصه عمومی پای بند به مفاهیم دینی نشان می‌داد.^(۱) رفتار بن‌گوریون نمونه‌ای از برخورد صهیونیسم با واقعیت‌های موجود در جامعه اسرائیل است. بنیان و حامیان این ایدئولوژی همواره در تلاش بوده‌اند از بروز تضادهای نهفته در صورت‌بندی ایدئولوژی صهیونیسم، در حالت کلی و رویکرد تعارض آمیز آن نسبت به مقوله هویت اسرائیلی، جلوگیری کنند. دستکاری تاریخ و فرهنگ یهودیان و ارائه یک تاریخ بازسازی شده در تاریخ نگاری رسمی صهیونیستی، در رأس این تلاش‌ها قرار داشت. اما در آستانه قرن بیست و یکم، ناتوانی دولت یهودی اسرائیل در باوراندن این تاریخ دست کاری شده، حتی به ساکنان یهودی اسرائیل، نشان از این واقعیت دارد که دولت‌های قوی (و از جمله اسرائیل) هم قادر به مهندسی فرهنگی و هویتی جامعه به میل خود نیستند.

نوشتار حاضر نگاهی دارد به چالش‌های داخلی ایجاد شده برای هویت صهیونیستی در چند دهه گذشته و پیامدهای این امر بر تسهیل

ورود به دوران پسا صهیونیسم. در عرصه سیاست‌گذاری هویتی، پرسش اصلی این است که مهم‌ترین عامل بروز چالش‌های هویتی برای یهودیت صهیونیستی کدام است؟ به تعبیر دیگر، کدام عامل بیشتر از عوامل دیگر باعث استمرار منازعات هویتی در جامعه اسرائیل و حتی در روابط دولت - جامعه شده است؟ در پاسخ به این پرسش، ادعای مطرح شده این است که وجود عناصر متضاد در سیاست‌گذاری‌های هویتی برآمده از ایدئولوژی صهیونیسم و برملا شدن این تضادها به واسطه تحولات سطوح مختلف، مهم‌ترین عامل بروز معضل هویتی در اسرائیل است. در اینجا صرفاً تحولات داخلی، از مجموعه تحولات فوق مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

هویت و بازسازی فضا - زمان در صهیونیسم، پس از تشکیل اسرائیل

مهم‌ترین اقدام دولت‌مردان اسرائیل را در صورت‌بندی اولیه هویت ملی اسرائیلی، در سال‌های اولیه تأسیس آن، می‌توان در دست‌کاری مفهوم فضا - زمان و تلاش برای خلق فضا - زمان جدید دانست. مفهوم فضا - زمان و نقش آن در خلق هویت‌ها، در مطالعات جدید انتقادی در علوم انسانی، مورد توجه ویژه است. دو عنصر فضا و عناصر مرتبط با آن نظیر مرز، سرزمین مادری، و زمان و عناصر مرتبط با آن نظیر گذشته تاریخی، حافظه جمعی مشترک و غیره، از اصلی‌ترین عناصر قوام دهنده مفهوم ملت، هویت جمعی و ملی می‌باشند. خاطره زیست مشترک و جمعی در یک سرزمین (فضا) در طول قرن‌های متمادی (زمان)، امکان هم‌زیستی در اکنون و داشتن هدف مشترک برای آینده را تسهیل می‌کند. حتی اگر باشندگان یک سرزمین از اقوام و نژادهای مختلف باشند، خاطره جمعی زیست مشترک، قوامی است که آنها را در کنار هم نگه می‌دارد.

با توجه به این نکته است که تاریخ نگاری رسمی در سیاست‌های دولت - ملت سازی و ایجاد هویت جمعی مشترک، به عنوان یکی از عناصر مهم دولت - ملت به شمار می‌آید. در این تاریخ نگاری رسمی، رابطه دانش و قدرت (به تعبیر پست مدرن ها) عیان است. یعنی قسمت‌هایی از تاریخ که مقوم دیدگاه یک ایدئولوژی (در اینجا صهیونیسم) می‌باشد، بزرگ‌نمایی می‌شود و برعکس، سایر قسمت‌ها که چندان موافق ایدئولوژی نیست کم‌رنگ‌تر شده و حتی به حاشیه رانده می‌شود. اغراق تعمدی در مورد گذشته یا اکنون، در سیاست‌گذاری‌های هویتی، به منظور قبولاندن آن به افراد جامعه صورت می‌گیرد، ضمن اینکه حامیان چنین رویکردی مورد تشویق و حمایت نظام سیاسی قرار می‌گیرند، اما مخالفان آن با تکنیک‌های مختلف قدرت به حاشیه رانده می‌شوند و یا به سکوت واداشته می‌شوند.

عدم تسلسل دولت‌دار بودن یهودیان در تاریخ، مهم‌ترین مانع پیش روی بنیان اسرائیل در دست‌کاری فضا - زمان براساس آموزه‌های صهیونیسم بود. تضاد موجود در این امر از آنجا ناشی می‌شد که صهیونیسم ادعا می‌کرد راه حلی برای اصلی‌ترین مشکل یهودیان (مخصوصاً یهودیان اروپا)، یعنی یهودی ستیزی در قرن نوزده و بیستم و حتی آینده است. اما در همان حال برای اثبات اینکه تشکیل دولت یهودی اصلی‌ترین راه حل رهایی از یهود ستیزی می‌باشد، به گذشته باستانی یهودیان و تشکیل دولت یهودی در ۵۰۰۰ سال قبل و در زمان حضرت داوود مراجعه می‌کرد. این مراجعه به گذشته دینی یهودیان توسط بنیان اسرائیل، برای توجیه مشروعیت تاسیس اسرائیل در سرزمین فلسطینی‌ها در حالی بود که صهیونیسم ریشه در روشنگری اروپایی و گرایش‌های سکولار داشت.

صهیونیسم در قرن نوزدهم و به تبعیت از رشد روایت‌های کلان تاریخی (یا به تعبیر پسا مدرن‌ها؛ فرار روایت‌ها)، روایتی از تاریخ اسرائیل ارائه کرد که دوران باستان را به دوران کنونی پیوند می‌زد و دارای جهت‌گیری غایت انگارانه بود. در این روایت، پیوند با اسرائیل باستانی مورد تأکید قرار گرفت؛ اما دوران تبعید عمداً کنار گذاشته شد. بدین سان روایت‌های یا دوگانگی‌هایی در مورد تاریخ اسرائیل و دولت تازه تاسیس شده یهودی ظهور کرد. در روایت جدید صهیونیستی از تاریخ یهودیان، به جای تأکید بر وضع رو به افول یهودیان از دوران طلایی عصر باستان تا عصر تبعید، روایت دیگری براساس بازگشت یهودیان به سرزمین موعود و رهایی آنها به واسطه تشکیل دولت اسرائیل شکل گرفت.^(۳) عمده متفکران و روشنفکران یهودی تا اواسط قرن نوزدهم و پیش از قدرت گرفتن صهیونیسم، چرایی افول موقعیت یهودیان و تبعید آنها و زندگی در گتوها را در کانون توجه خود قرار داده بودند، که نوعی نگاه به گذشته بود؛ اما صهیونیسم، روایت جدیدی را حول بازگشت یهودیان به سرزمین موعود (که هنوز در مورد مکان - فضای واقعی و تاریخی آن میان یهودیان اختلاف وجود داشت) شکل داد که نوعی نگاه به آینده (زمان)، محسوب می‌شود. به این ترتیب رابطه زمان - فضا در صهیونیسم، با همین رابطه در نزد سایر یهودیان تفاوت داشت. اما قدرتمندتر شدن صهیونیست‌ها و تشکیل اسرائیل باعث شد تا سایر روایت‌ها از تاریخ یهود به حاشیه رانده شده و مورد بی‌توجهی دولت یهودی قرار گیرد.

ساختار نشانه شناختی روایت صهیونیستی از تاریخ یهودیان، متکی بر دو عنصر هولوکاست (یا کشتار جمعی یهودیان در اروپا)، و تأسیس دولت یهودی اسرائیل می‌باشد. در حالی که هولوکاست، اوج روایت افول‌گرایانه بود؛ تشکیل دولت اسرائیل، نشانه موفقیت صهیونیسم در

تغییر مسیر تاریخ یهودیان براساس روایت پیشرفت‌گرایانه بود. بحث ایجاد و ساخت یک انسان جدید که مشخصه گفتمان‌های انقلابی می‌باشد، بیشتر از هر مورد دیگر، در علاقه‌مندی شدید صهیونیسم به بریدن از دوران تبعید مشهود است.^(۳) دولت رسمی صهیونیستی از تاریخ، در خلق انسان جدید ایده آلی که قرار است در دل دولت یهودی اسرائیل ظهور کند و به آلام و دردهای مستمر تاریخ انسان یهودی پایان دهد، تبعید شدن یهودیان به دلیل کردارهای نادرست را نادیده گرفته و به جای آن از آینده اتوبیایی خبر می‌دهد که در آن یهودیان جهان زیر چتر دولت یهودی گرد هم آمده و وعده دین یهود در مورد رهایی خود را از این طریق تحقق خواهند بخشید.

با اینکه صهیونیسم یک جنبش یهودی است که آئین آن مملو از نمادهای سنتی می‌باشد، تصویری که صهیونیسم از انسان جدید یهودی در سرزمین اسرائیل ارایه می‌کند، نسبت به گالوت و یا زندگی یهودی در تبعید، دیدی انتقادی داشته و تا حد زیادی در مخالفت با این تصویر منفی شکل گرفته است. در حالی که یهودی در تبعید در این روایت، انسانی دست‌کاری شده، بی ریشه، ترسو، پیر و مریض، تنها و بی دفاع در مقابل یهود آزاری تصویر می‌شود، انسان جدید اسرائیلی یا عبری جدید که بعدها صبرا نامیده شدند، جوان، با انگیره، واقع‌نگر، امانت‌دار، مورد احترام و حاضر به دفاع از مردم خود تصویر می‌شود. چنین الگویی است که در کتاب‌های درسی صهیونیستی در اسرائیل برای جامعه‌پذیر کردن جوانان مورد بهره‌برداری قرار می‌گرفت. تغییر نام یهودیان به نام‌های عبری، بعد از ورود به اسرائیل، یک آئین صهیونیستی مهم است که به معنای هویت‌زدایی از گذشته می‌باشد. این کار برگرفته از آئین سنتی گرویدن به یهودیت نیز می‌باشد و شاید از این اسطوره یهودی گرفته شده است که

تغییر نام بیمار، لازمه بازیابی سلامتی وی بود.^(۴) به این ترتیب در سیاست‌های هویتی صهیونیسم، انسان منفی یهودی متعلق به گذشته می‌میرد و انسان جدیدی از دل آن بیرون می‌آید: انسان یهودی - اسرائیلی! یهودیان اولیه‌ای که به اسرائیل مهاجرت می‌کردند برای باز تولید انسان ایده‌آل صهیونیستی، ناگزیر از کنار گذاشتن اسامی، شیوه زیست و پوشش گذشته خود بودند. این فشار سنگین برای هویت‌زدایی از یهودیان تازه مهاجرت کرده باعث بروز گسستی عمیق میان گذشته پیش از تشکیل اسرائیل و حال حاضر می‌شد.

درحالی که همه اسناد و حافظه جمعی یهودیان دال بر تنوع جامعه یهودیان و شیوه‌های زیست متفاوت آنها در کشورهای مختلف داشت، صهیونیسم می‌کوشید روایتی همگون و یک دست از گذشته و آینده یهودیان ارائه دهد. یهودیان اردوکس و دین باور، زندگی و تبعید را مشیت الهی می‌دانستند، اما صهیونیسم آن را به یهود آزاری و یهود ستیزی نسبت می‌داد. یهودیان فرهنگی، رهایی و بازگشت را بیشتر روحانی و معنوی می‌دانستند، اما صهیونیسم یک مفهوم مجرد را به سرزمینی فیزیکی پیوند می‌داد و ادعا می‌کرد: بدون وجود سرزمینی برای یهودیان و تشکیل یک دولت، رهایی وعده داده شده ممکن نیست. بنیان اولیه اسرائیل برای حل معضل رابطه میان اکنون و گذشته، بیشتر از هر چیز به هولوکاست به عنوان نماد آزار و اذیت جمعی یهودیان مراجعه کرده و آن را به سرنوشت همه یهودیان جهان پیوند می‌دادند و مدعی می‌شوند: درحال حاضر هم یهودی ستیزی به اشکال مختلف وجود دارد و در صورت ضعف دولت یهودی اسرائیل، در آینده یهود آزاری می‌تواند حتی فجیع تر هم باشد.

براین اساس، روایت از هولوکاست و دولت یهودی اسرائیل در کانون دست‌کاری فضا - زمان در صهیونیسم قرار می‌گیرد و با توسل به قدرت دولت، درصدد جلوگیری از بروز تعارضات بر می‌آید. آنها که در ماهیت هولوکاست و ضرورت تشکیل دولت اسرائیل تردید می‌کنند، بالقوه دشمن اسرائیل و به تبع آن، دشمن یهودیان جهان محسوب می‌شوند. اگر مارکسیت‌ها شعار «کارگران جهان متحد شوید» را سر می‌دادند، صهیونیست‌ها شعار «یهودیان جهان متحد شوید» را سر می‌دهند. اما طنز تاریخ در اینجاست که سرانجام اتحاد کارگران چیزی جز قدرتمند شدن نظام سرمایه‌داری نبود. بزرگ‌نمایی هولوکاست به روایت صهیونیستی نیز این امکان را می‌دهد تا بروز تضادهای درونی آنها به تأخیر افتد. تضادی که در سیاست‌گذاری‌های مختلف اسرائیل در رابطه با هویت، آشکار است. تقدس بخشیدن به سرزمین اسرائیل، بیت‌المقدس، شهرک‌های یهودی‌نشین، احیای زبان باستانی عبری، تغییر اسامی مهاجران، تصویب قانون بازگشت و دگرسازی هویتی از اعراب به عنوان دشمنان دائمی یهودیان، همه و همه اقداماتی هستند که در بطن خود حاوی تعارضاتی می‌باشند. مثلاً نویسنده‌ای در مورد شهرک‌های یهودی‌نشین کفرتزیون* که در سال ۱۹۴۳ تاسیس شدند، می‌نویسد که روایت شهرک‌های کفرتزیون، تحریفی از زمان سکولار جنگ استقلال، دولت اسرائیل زمان موعود (و تولد مسیح یا ماشیح در شهرک‌های یهودی‌نشین) در روایت گوش امونیوم (یهودیان مذهبی افراطی) را به احیای جایگاه برتر (یهودیان) در آینده پیوند بزند.^(۵) نویسنده‌ای دیگر در مورد سیاست اسکان عشایر بدوی عرب در صحرای نقب، از زمان تشکیل اسرائیل،

* Kfar etzion

اسرائیل از نگاهی دیگر ◆ ۶۷

می‌نویسد به دلیل سیاست‌های تبعیض‌آمیز یهودیان نسبت به اقلیت عرب، سیاست اسکان و دادن امکانات رفاهی به اقلیت عرب نه تنها باعث ادغام آنها در جامعه اسرائیل نشده، بلکه تمایل آنها را نسبت به جهان عرب و جهان اسلام که پیوندهای مشترک زیادی با آنها دارند را بیشتر کرده است.^(۶)

در سایر سیاست‌ها نیز می‌توان این گونه تضادها را مشاهده کرد. پیامد این امر، تقویت نوعی احساس دوگانه در میان شهروندان اسرائیل و جامعه اسرائیل در مورد هویت فردی و جمعی خود است. تحولات بیرونی و در رأس آنها منازعه دراز مدت اعراب و اسرائیل هم این احساس دوگانه را پیوسته تقویت و یادآوری می‌کند. علاوه بر این، تحولات متعددی در سطح داخلی و خارجی، روایت صهیونیستی از هویت ملی را با چالش‌های جدی مواجه کرده است؛ که در ادامه به صورت خلاصه به آنها اشاره می‌کنیم.

منازعات مذهبی در جامعه اسرائیل

چالش بین یهودیان متدین و سکولار، از ابتدای تشکیل اسرائیل وجود داشت. در هنگام تدوین قانون اساسی، یهودیان مذهبی خواهان تنظیم آن بر اساس تعالیم مذهبی یهودیت بودند اما یهودیان سکولار و تعداد زیادی از بنیان‌گذاران صهیونیسم با این امر مخالفت می‌کردند. با انتشار پیش نویس قانون اساسی، احزابی چون حزب متدینان قوم‌گرا و حزب آگودات اسرائیل یا جمعیت اسرائیل، طرح قانون اساسی را به دلیل اینکه در پیش‌نویس آن مبنای قانون‌گذاری شریعت در نظر گرفته نشده بود، رد کردند. این اختلافات باعث شد تا بن‌گوریون تصویب قانون اساسی را مسکوت بگذارد،^(۷) سیاستی که تاکنون ادامه داشته است.

اما اختلاف میان مذهب‌یون و سکولارها، در جامعه اسرائیل بعد از جنگ ۱۹۶۷، با پیروزی اسرائیل شکل حادثی به خود گرفته است. یهودیان مذهبی افراطی، پیروزی اسرائیل در این جنگ را نشانه لطف خداوند به ملت یهود می‌دانستند. اما غافل‌گیری اسرائیل در جنگ ۱۹۷۳، باعث شد همین عده ادعا کنند دلیل پیروز نشدن یهودیان در جنگ ۱۹۷۳، نفوذ فساد و گرایش‌های سکولار در میان یهودیان است. بر طبق ادعای آنها اگر این روند ادامه پیدا کند، شکست‌های پی‌درپی یهودیان در مقابل اعراب، در آینده محتمل است. افزون بر این، اجرای احکام شریعت یهودی از دیگر موارد اختلاف میان مذهبی‌ها و سکولارها است. دلیل اصلی سقوط حکومت اول رابین در ۱۹۷۷، بحث بر سر شابات یا تعطیلی روز شنبه بود. همین طور عامل اصلی ترور رابین در ۱۹۹۵، تقدس سرزمین‌های اسرائیلی از نظر یهودیان افراطی بود. مذهب‌یون افراطی معتقد بودند رابین تقدس سرزمین اسرائیل را در پی توافق صلح اسلو، نادیده گرفته است. ایگال امیر، قاتل رابین گفته بود من براساس حکم خداوند این کار را انجام داده‌ام و پشیمان هم نیستم.^(۸) تصادفی نبود که چند سال پس از کنفرانس صلح مادرید و امضای پیمان اسلو، در انتخابات پارلمانی اسرائیل در سال ۱۹۹۶، احزاب موسوم به بلوک مذهبی، در کل ۲۷ کرسی را از آن خود کردند که ۷ کرسی بیشتر از انتخابات ۱۹۹۲ بود. در پی این امر بود که بلوک مذهبی، به یکی از اعضای اصلی حکومت ائتلافی راست‌گرا در اسرائیل تبدیل شد.^(۹)

پیروزی چشم‌گیر حزب راست‌گرای مذهبی شاس، در انتخابات پارلمان ۱۹۹۹، و تبدیل شدن آن به سومین حزب در پارلمان اسرائیل (کنست) را باید نقطه عطفی در منازعات مذهبی در جامعه اسرائیل دانست. اصلی‌ترین طرفداران این حزب را مذهب‌یون (عمدتاً سفارديم)، الترا

ارتدوکسی تشکیل می‌دهند که خواهان اجرای قوانین مذهبی یهود در اسرائیل می‌باشند. رهبر معنوی این عده، خاخام اوادیا یوسف است و اکثر حامیان این حزب را جوانان تحصیل کرده در مدارس مذهبی یهودی (Yeshivot) تشکیل می‌دهند. در دوازده سال نخست فعالیت حزب شاس، یعنی از ۱۹۸۴ تا ۱۹۹۶، تعداد مردان یهودی که به صورت تمام وقت در مدارس مذهبی فوق تحصیل می‌کردند، از ۳۸ درصد به ۵۴ درصد افزایش یافت. آموزش مذهبی یکی از ابزارهای قدرتمند حزب شاس می‌باشد.^(۱۰) این حزب در حالی در انتخابات ۱۹۹۹ به موفقیت دست یافت که در پی نتایج انتخابات ۱۹۹۶، ائتلافی از احزاب و گرایش‌های سکولار برای تضعیف احزاب مذهبی شکل گرفته بود.

نتیجه آنکه در جامعه اسرائیل، در سه دهه گذشته گرایش‌های مذهبی تقویت و به تبع آن شکاف میان مذهبیون و سکولارها نهادینه شده است. در چنین شرایطی دولت یهودی اسرائیل قادر به مدیریت منازعات مذهبی به صورت دلخواه خود نیست. احزاب و جریان‌های مذهبی، خواهان تعریف دولت اسرائیل به عنوان یک دولت یهودی و نهادینه کردن تبعیض مذهبی می‌باشند، حال آنکه احزاب و جریان‌های سکولار با تاکید بر ماهیت سکولار دولت اسرائیل، می‌کوشند اقلیت‌های غیر یهودی را در جامعه اسرائیل ادغام کنند. آن دیگ مذاب هویتی که بنیان‌گذاران اسرائیل آن را به ایدئولوژی غالب در حوزه شکاف‌های قومی-مذهبی تبدیل کرده بودند، در حال از بین رفتن است.^(۱۱) و جامعه اسرائیل روز به روز شاهد نهادینه‌تر شدن شکاف میان نیروهای مذهبی و غیرمذهبی است.

شکاف‌های قومی در جامعه اسرائیل

افزون بر تقویت کشمکش‌های مذهبی، انواع شکاف‌های قومی نهادینه شده در جامعه اسرائیل، طی سال‌های اخیر بیش از گذشته نمایان شده است. یک شکاف عمده مربوط به شکاف قومی سفارديم - اشکنازی می‌باشد. سفارديم‌ها عمدتاً یهودیان شرقی تبار اعم از یهودیان خاورمیانه، شرق اروپا، آفریقا و آسیا می‌باشند؛ در حالی که اشکنازی‌ها عمدتاً یهودیان مهاجرت کرده از اروپای غربی و مرکزی می‌باشند. بنیان‌گذاران اولیه اسرائیل عمدتاً اشکنازی و سکولار بودند و به همین خاطر اکثر مناصب و شغل‌های حساس و رده بالا در اسرائیل به اشکنازی‌ها داده می‌شد. این تبعیض قومی به حدی بود که خود اشکنازی‌ها هم آن را قبول داشتند. یهودیانی که از کشورهای شرقی و آفریقا به اسرائیل مهاجرت می‌کردند، اکثراً در شغل‌های رده پایین مشغول می‌شدند. این تبعیض به حدی بود که در سال ۱۹۷۷، یهودیان سفارديم در یک حرکت جمعی که بعدها شورش جمعی (ماهاپاخ)* نامیده شد، به حزب لیکود رأی داده و باعث شکست حزب کارگر در انتخابات شدند؛ که تا آن زمان حزب اصلی حاکم بود. (۱۲)

قدرت گرفتن حزب شاس در همان حال که نشانه افزایش اهمیت مذهب در جامعه اسرائیل است، گویای قدرتمندتر شدن شکاف قومی نیز می‌باشد. زیرا لایه دوم حامیان حزب شاس را یهودیان سفارديم تشکیل می‌دهند. کما اینکه رهبر معنوی آنها خاخام یوسف نیز عراقی الاصل است و بسیاری از افراد هسته اصلی حزب شاس را یهودیان خاورمیانه تشکیل می‌دهند. حامیان قومی حزب شاس به دو دلیل در ۱۹۹۹ از این حزب حمایت کردند: الف) هویت یابی با فرهنگ سفارديم و ب) تلاش برای

* Mahapach

اسرائیل از نگاهی دیگر ◆ ۷۱

افزایش قدرت سفاردیم‌ها، آنها معتقد بودند سلطه فرهنگ اشکنازی در اسرائیل باعث حاشیه‌نشینی فرهنگ سفاردیم و یهودیان سفاردیم شده است. به باور برخی از این افراد رأی دادن به حزب شاس می‌تواند باعث تقویت موقعیت سفاردیم‌ها شود. این شکاف تا حدی بود که در سال ۱۹۹۸، اهود باراک، با انتشار بیانیه‌ای از رفتار گذشته حزب کارگر با سفاردیم‌ها عذرخواهی کرد. (۱۳)

اوج آشکار شدن شکاف سفاردیم - اشکنازی در جامعه اسرائیل، در جریان دادگاه دری، یکی از رهبران سفاردیم بود. محاکمه وی به جرم گرفتن رشوه و سوء استفاده از اعتماد عمومی در سال ۱۹۹۰، آغاز شده بود. با اعلام حکم دری توسط دادگاه و محکوم شدن وی به چهارسال زندان، حزب شاس حکم دری را تبدیل به یک موضوع انتخاباتی و انتقاد از وجود تبعیض علیه یهودیان سفاردیم کرد. دری هم که اجازه یافته بود تا اعلام نظر نهایی دادگاه عالی آزاد باشد، یک جنبش پوپولیستی قومی علیه دولت چپ سکولار (اشکناری)، راه انداخت. دری، علت محکومیت خود را مراکشی بودن می‌دانست. وی به صورت بی سابقه‌ای بحث تبعیض قومی علیه سفاردیم‌ها را مطرح کرد که از انتخابات ۱۹۸۱ تا آن زمان بی سابقه بود. (۱۴)

در این میان اقلیت‌های قومی - مذهبی ساکن اسرائیل، نظیر اعراب و دروزی‌ها از تبعیض مضاعف رنج می‌برند و این در حالی است که حامیان اولیه صهیونیسم و اسرائیل برای جلب حمایت قدرت‌های بزرگ، از دموکراتیک بودن دولت یهودی اسرائیل سخن می‌گفتند. امروزه نه تنها تبعیض نهادینه شده‌ای علیه اقلیت غیر یهودی وجود دارد، بلکه یهودیان سفاردیم هم با نوعی تبعیض نهادینه شده مواجه‌اند که به اعتراف خود یهودیان، پشت سر گذاشتن و عبور از آن کار چندان آسانی نیست. از این

منظر مخاطب صهیونیسم عمدتاً یهودیان اشکنازی‌اند تا سفاردیم، حتی دو عنصر اصلی توجیه کننده شکل‌گیری اسرائیل، یعنی یهودی آزاری و رهایی، عمدتاً برگرفته از تجارب یهودیان اروپایی است تا یهودیان سایر مناطق. زیرا در خاورمیانه پدیده عامی به نام یهودی ستیزی یا هولوکاست وجود نداشت. غیر یهودیان اسرائیل (اعم از اعراب، مسیحیان، دروزی‌ها، بدویان)، در مقایسه با یهودیان از حقوق شهروندی و مدنی بسیار کمی برخوردارند. هرچند از نظر قانونی، غیر یهودیان هم دارای حقوق سیاسی برابر با یهودیان می‌باشند، اما سازوکارهای طراحی شده در جامعه اسرائیل به گونه‌ای است که در عمل مانع دستیابی غیر یهودیان به مقام‌های حساس می‌شود؛ در حالی که غیر یهودیان حدود ۲۰ درصد جمعیت اسرائیل را تشکیل می‌دهند. در تصمیم‌گیری‌های کلان هیچ غیر یهودی حضور ندارد. تقسیم قدرت در اسرائیل، ریشه در تجربه تاریخی یهود دارد که بسیار قوم محور و انحصار گراست.^(۱۵) امری که در تضاد با شعارها و ایده‌های روشنگرانه و سکولار صهیونیسم قرار دارد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

سایر چالش‌های داخلی

افزون بر دو شکاف و چالش عمده که از آنها سخن گفتیم، تحولات دیگری در جامعه اسرائیل، مخصوصاً پس از جنگ ۱۹۶۷، به وقوع پیوسته که باعث شکاف هرچه بیشتر در تصویر یهودیان اسرائیل از خود شده است. در اینجا به طور خلاصه به برخی از این چالش‌ها اشاره می‌شود:

۱. آمریکایی شدن جامعه اسرائیل: رشد و گسترش ارزش‌های آمریکایی در جامعه اسرائیل و مخصوصاً در میان جوانان، باعث نگرانی رهبران اسرائیل و مخصوصاً رهبران و گروه‌های مذهبی شده

است. پیامد مهم گسترش ارزش‌های آمریکایی در اسرائیل، کاهش پای بندی به آداب و رسوم و ارزش‌های جا افتاده یهودیان نظیر ازدواج یهودی با یهودی است. کمک‌های مالی گسترده آمریکا به اسرائیل و نیز تسهیل رفت و آمد یهودیان اسرائیل به آمریکا، باعث افزایش نفوذ روز افزون فرهنگ آمریکایی در اسرائیل شده است؛ تا حدی که برخی‌ها اسرائیل را ایالت پنجاه و یکم آمریکا می‌دانند. ادامه این روند باعث نگرانی نخبگان از تسلط فرهنگ غربی بر اسرائیل شده است. سه مجرای تأثیرگذاری عمده آمریکا بر اسرائیل عبارتند از: (۱) مهاجران آمریکایی در اسرائیل و برعکس، توریست‌های آمریکایی در اسرائیل، (۲) افزایش گرایش به الگوهای فرهنگ آمریکایی، از زبان گرفته تا الگوی کار و ورزش و... و (۳) رفتار سیاسی مهاجران آمریکایی به اسرائیل و نفوذ آنها در نظام سیاسی اسرائیل.^(۱۶)

با گسترش ارزش‌های آمریکایی، خاص بودن جامعه اسرائیل و یهودیان، که یکی از بنیان‌های اصلی ایدئولوژی صهیونیسم می‌باشد، زیر سؤال رفته است. باز تولید هویت یهودی اسرائیل، مستلزم آن است که شهروندان اسرائیل خود را خاص و مجزا از سایر ملت‌ها و سرنوشت آنها دیده و برای حفظ تنها دولت یهودی جهان فداکاری کنند. اما گرایش روزافزون جوانان به فرهنگ آمریکایی، باورهای آنها را نسبت به بنیان‌های صهیونیسم سست کرده است. آنها زندگی امن و راحت را بر مبارزه و جنگ برای حفظ موجودیت تنها دولت یهودی جهان ترجیح می‌دهند.

۲. بحران نخبگان: تا چند سال پیش همه نخست وزیران اسرائیل، (بجز اولمرت) سابقه نظامی داشتند و بسیاری از رهبران کنونی نیز

سوابقی نظامی دارند. به خاطر اهمیت امنیت اسرائیل و بروز جنگ‌های متعدد میان اعراب و اسرائیل، نخبگان نظامی بیشتر از سایر نخبگان در عرصه‌های سیاسی تأثیرگذار بوده‌اند. بسیاری از تحلیل‌گران معتقدند، اسرائیل فاقد سیاست خارجی بوده و فقط سیاست دفاعی دارد. به عبارت دیگر، عنصر امنیتی اصلی‌ترین عنصر در روابط خارجی اسرائیل محسوب می‌شود. فراگیر بودن حس ناامنی داخلی و حتی نگرانی نسبت به بقای اسرائیل هم تشدید کننده این امر است. اسرائیلی‌ها نشان داده‌اند با دشمن بیرونی بهتر از دشمن درونی می‌توانند مقابله کنند و به همین دلیل عملکرد نخبگان حاکم، در مورد مسائلی چون ماهیت دولت اسرائیل، شکاف قومی، سیاست‌های اقتصادی سوسیالیستی یا سرمایه‌دارانه، سرگشتگی مردم را دو چندان می‌کند. رهبری نخبگان در سال‌های اولیه تأسیس اسرائیل برگرفته از بنیان‌های فکری صهیونیسم بود که مطابق آنچه گفتیم آمیزه‌ای از مفاهیم سنتی مدرن، مذهبی سکولار و شرقی - غربی، به صورت همزمان می‌باشد. در این صورت‌بندی با ارجاع به مفهوم سیاسی عهد در آئین یهود، مفهوم جمع تقویت و مفهوم فرد تضعیف می‌شد زیرا در آئین یهود، وعده‌ها و پالایش‌های خداوند نیز معطوف به کلیت جامعه است.^(۱۷) بر این اساس رهبری در جامعه اسرائیل حالت جمعی و نخبه‌گرایانه داشت. یعنی مجموعه‌ای از نخبگان، نقش رهبری و هدایت جامعه را برعهده داشتند که اغلب هم نظامی بودند. سیاست‌های اقتصادی سوسیالیستی، ایجاد شهرک‌های یهودی نشین و ایجاد مزارع مشترک یهودی، نمونه‌هایی از چنین زندگی جمعی است که در آن فرد آماده فداکاری برای اهداف جمع به رهبری اقلیتی از نخبگان

می‌باشد. جنگ ۱۹۷۳، و غافل‌گیری رهبران اسرائیل، تصور مثبت شکل گرفته در مردم نسبت به الیت در حالت کلی و الیت نظامی در حال خاص را به شدت تحت تأثیر قرار داد و زمینه‌های بی‌اعتمادی آنها را گسترش داد. این روند تا همین اواخر ادامه داشت و جنگ ۳۳ روزه اسرائیل با لبنان هم به شدت آن را تقویت کرد؛ تا حدی که موجب استعفای رئیس ستاد کل ارتش اسرائیل شد. افزون بر این، فضاقت سیاسی به وجود آمده در مورد رئیس جمهور سابق اسرائیل، موشه کاستاو، هم مزید بر علت شد. نتیجه آنکه جامعه اسرائیل شاهد گذر از شیوه رهبری جمعی و نخبه‌گرایانه به سوی یک شیوه متکثر است که در آن نقش افراد به مراتب بیشتر از گذشته می‌باشد و قدرت نخبگان کاهش می‌یابد.^(۱۸) پیامد این امر در حوزه هویتی، کاهش توان و ظرفیت دولت اسرائیل در تولید و باز تولید عناصر صهیونیستی هویت، توسط اقلیتی از نخبگان می‌باشد.

۳. رشد فردگرایی: همان‌گونه که اشاره شد آیین یهود در یک ارزیابی کلی بیشتر آئین جمعی است تا فردی. هرچند صهیونیسم به تبعیت از مدرنیزاسیون و روشنگری کوشید فردگرایی را وارد ایده‌های خود کند، اما در عرصه عمل، رهبران اسرائیل، مخصوصاً در چند دهه اول تأسیس آن، بیشتر جمع‌گرایی را تقویت می‌کردند که سیاست‌های اقتصادی سوسیالیستی حزب کارگر تا دهه ۱۹۷۰، هم موید این امر است. دین ملی صهیونیسم، مبتنی بر کار جمعی، فداکاری فرد برای جمع و هدایت جمع توسط یک اقلیت بود که به نو به خود باعث تقویت گرایش‌های فردگرایانه می‌شد. گسترش اقتصاد بازار و سیاست‌های اقتصادی سرمایه‌دارانه، افزایش نفوذ فرهنگ آمریکایی، کاهش ایمان به آسیب‌پذیر نبودن اسرائیل، لزوم فداکاری جمعی

برای تداوم بقای اسرائیل و گسترش انتقادات داخلی از عملکرد اسرائیل در قبال فلسطینی‌ها از مهم‌ترین عوامل رشد فردگرایی در جامعه اسرائیل محسوب می‌شود که مخصوصاً در میان اقشار سکولار قوی‌تر است. آلمرگ، معتقد است نظم جدید اجتماعی - سیاسی که در اسرائیل در حال ظهور می‌باشد، مبتنی بر نوعی فردگرایی و خلاقیت فردی بدون دخالت نخبگان می‌باشد که می‌تواند زمینه‌های ظهور یک دین سکولار جدید بر اساس ایمان دموکراتیک را فراهم آورد.^(۱۹) رشد فردگرایی، افزون بر آنکه خاص بودن اسرائیل را زیر سوال می‌برد، زمینه‌های گرایش به مادی‌گری، راحت طلبی و محاسبه سود و زیان را در میان اسرائیلی‌ها فراهم می‌کند که فوری‌ترین پیامد آن، کاهش علاقه‌مندی به فداکاری یهودیان برای مقابله با تهدید اعراب می‌باشد.

نتیجه گیری:

گذر از صهیونیسم به پسا صهیونیسم در سیاست‌های هویتی

مجموعه عوامل داخلی که در اینجا به اختصار مورد بررسی قرار گرفت، در کنار مجموعه دیگری از عوامل خارجی باعث شده‌اند تا تصویر یهودیان اسرائیل از خود،* به عنوان یکی از ارکان اصلی حس هویت جمعی و نیز سیاست‌های هویتی صهیونیستی، دچار چالش جدی شود. به تعبیر دیگر، هویت اسرائیلی در بعد نظری و عملی، با چالش‌های جدی مواجه شده است. هسته اصلی و کانونی تصویر یهودیان از خودشان در گذشته و حال، آسیب پذیری است. جریان غالب در اسرائیل، یهودیان را

* Self- image

قربانی تاریخ دانسته و براین اساس تشکیل اسرائیل را یک ضرورت تاریخ می‌داند. در تصویر یهودیان از خود، پیش از جنگ ۱۹۶۷، شک و تردید نسبت به بقای اسرائیل و یهودیان خیلی برجسته بود. اما با پیروزی اسرائیل در جنگ ۱۹۶۷ معلوم شد برخلاف آنچه رهبران اسرائیل و صهیونیسم می‌گویند، اسرائیل آن اندازه هم ضعیف و شکننده نیست. از این رو تردید در بنیان‌های نظری صهیونیسم آغاز شد.^(۲۰) هم‌زمان با این تردیدها، در عرصه عمل نیز بروز و تقویت شکاف‌های قومی، مذهبی، رشد فردگرایی و ناکارآمدی نخبگان باعث شد نظم سیاسی - اجتماعی برآمده از صهیونیسم که هویت اسرائیلی هم جزئی از آن بود، شاهد تغییراتی باشد. البته در این میان نباید از پیامدهای داخلی منازعه اعراب - اسرائیل و مساله نحوه برخورد اسرائیل با فلسطینی‌ها غافل شد که باعث شد تا شکاف‌های فوق تقویت شوند. در نوشتار حاضر، این تأثیرگذاری را از منظر پیامدهای جنگ ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳ و برخی جنگ‌های دیگر اسرائیل با اعراب بررسی کردیم. این تغییرات را عموماً با مفهوم «پساصهیونیسم» توصیف می‌کنند. منظور از پسا صهیونیسم، از بین رفتن کامل صهیونیسم و نگرش‌های آن نیست، بلکه ایجاد تغییراتی در آن به منظور مقابله با چالش‌های ایجاد شده برای اسرائیل است. از این منظر، پساصهیونیسم یک روند فرهنگی و ایدئولوژیک برای تضعیف و کاهش خصلت‌های یهودی دولت اسرائیل است. این جریان در اواسط دهه ۱۹۹۰، و بعد از فرایند اسلو در اسرائیل گسترش پیدا کرد. پسا صهیونیست‌های مثبت‌نگر بر موفقیت‌های صهیونیسم در تشکیل یک دولت یهودی، رسمی کردن زبان عبری، داشتن یک اقتصاد پیشرفته و قابلیت دفاع از خود توسط اسرائیل تأکید می‌کنند. آنها با نقش تاریخی صهیونیسم مخالف نیستند، اما معتقدند صهیونیسم به اهداف خود رسیده و لذا اسرائیل باید وارد دوران

پساصهیونیستی شود؛ که همان طبیعی شدن اسرائیل است. پساصهیونیست‌های منفی‌نگر، مخالف صهیونیسم بوده و ناسیونالیسم صهیونیستی را به این دلیل که در عمل نژادپرست بوده و ماهیت استعماری دارد رد می‌کنند. با وجود تفاوت میان دو گرایش، خصلت مشترک آنها فردگرایی می‌باشد که بنیادی‌ترین تحول در جامعه، فرهنگ و سیاست اسرائیل محسوب می‌شود.^(۲۱) فارغ از درستی یا نادرستی ادعای هریک از دو گرایش فوق، مسأله اصلی، پذیرش این واقعیت است که صهیونیسم و نظم سیاسی - اجتماعی برآمده از آن و سیاست‌های هویتی صهیونیستی، با چالش‌های جدی مواجه شده و نیازمند تطابق دادن خود با واقعیت‌های جدید اسرائیل در عرصه داخلی و خارجی است. بنیان‌های ایدئولوژیکی که صهیونیسم براساس آنها هویت یهودیان اسرائیلی را تعریف می‌کرد، در شرایط کنونی به شدت سست شده‌اند و عدم پیروزی اسرائیل در جنگ ۳۳ روزه با لبنان در تابستان ۲۰۰۶، به خوبی موید این سستی است. از این رو در تضعیف نظم کهن تردیدی نیست، اما پرسش بزرگ پیش روی جامعه اسرائیلی و نخبگان آن این است که شکل نظم آینده چگونه خواهد بود؟ در این نظم جدید هویت ملی اسرائیلی با عناصر مذهبی - قومی یهودی تعریف خواهد شد یا براساس اصول دموکراتیک شهروندی؟ و بالاخره پرسش اساسی‌تر این که آیا یک اسرائیل عادی قادر به ادامه حیات و بقای خود در بلند مدت خواهد بود یا نه؟ این پرسش‌ها در سال‌های پیش‌رو دل مشغولی اصلی جامعه و نخبگان اسرائیلی خواهد بود. پرسش‌هایی که پاسخ دادن به آنها چندان هم کار آسانی نیست.

چالش‌های قومی - مذهبی ایجاد شده در جامعه اسرائیل، تضادهای نهفته در ایدئولوژی صهیونیسم را بیشتر از هر زمان دیگری عیان کرده است. تضادهایی که اقلیت‌های قومی - مذهبی و حتی خود

یهودیان به آن اعتراف دارند. ایجاد یک نظم جدید سیاسی - اجتماعی، مستلزم حل و فصل این تعارضات درونی است که البته کار بسیار مشکلی است و ریشه مشکل به این واقعیت بر می‌گردد که تشکیل موجودیتی به نام اسرائیل، اساساً امری تحمیلی از سوی استعمار در یک شرایط خاص تاریخی بوده است. تلاش‌های اسرائیل و قدرت‌های بزرگ برای طبیعی جلوه دادن اسرائیل، تاکنون موفق نبوده است. وقتی کشورهای دارای تاریخ و جغرافیای طبیعی در تولید و بازتولید هویت ملی مورد نظر خود مشکلاتی دارند، به طریق اولی مشکلات اسرائیل به دلیل غیر طبیعی بودن آن به مراتب بیشتر است.



- 1- Zvi Zameret, Judaism In Israel: Ben Gurion'S Private Beliefs And Public Policy. Israeli Studie, Volume 4, Number 2, 1999, p.2 .
- 2- Yael Zerubavel, The Mythological Sabra and Jewish Past : Trauma, Memory and Contested Identities Israeli Studies, Vol.7, Number 2, 2004, p.115 .
- 3- Ibid, p.116 .
- 4- Ibid, p.116 .
- 5- David Ohana, Kfar Etzion: The Community Of Memory And The myth Of Return. Israeli Studies, Volume 7, Number 2, 2004, p.145 .
- 6- Steven C.Dinero, New Identity/ identities Formulation in a Post – Nomadic Community, The Case Of The Bedouin Of The Negev, National Identities. Vol.6, No.3. 2004, p.270 .
- ۷- یحیی فوزی، چالش‌های ایدئولوژیک اسرائیل، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای اسرائیل شناسی- آمریکا شناسی، سال پنجم و ششم، شماره‌های ۱ و ۴، پاییز و زمستان ۱۳۸۳، ص ۹۵.
- 8- Efraim Benozadok , State-Religion Relations in Israel the Subtle Issue Underlying the Rabin Assassination, Israeli Affairs , Vol.8, No 182, Autumn/Winter 2002, p.141 .

اسرائیل از نگاهی دیگر ◆ ۸۱

- 9- Rebecca Kook and et.al. In the Name Of G-D and Our Rabbi: The Politics of the Ultra-Orthodox in Israel, Israeli Affairs, Vol. 4, No.1, 1998, p.1.
- 10- Etta Bick, the Shas Phenomenon and Religious Parties in the 1999 Election, Israeli Studies, Vol.7, No.283, Winter/Spring 2001, pp.56-57.
- 11- Eliezer Don – Yehiya, Conflict Management of Religious Issues: The Israeli Case in a Comparative Perspective, Israeli Studies, Vol.6, No.2, Winter 1999, p.85 .
- 12- Etta Bick Op.Cit , P. 58 .
- 13- Ibid, p. 58
- 14- Ibid, p.64
- ۱۵- احمد گل محمدی، غیریهودیان فلسطین، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای اسرائیل‌شناسی - آمریکا شناسی، سال پنجم و ششم، شماره‌های ۱ و ۳، پاییز و زمستان ۱۳۸۳، صص ۳۱-۳۰.
- 16- Uzi Rebhun And Chaim I Waxman, The Americanization of Israel: A Demographic Cultural And Political Evaluation, Israeli Studies, Volume 5, Number 1, p. 66 .
- ۱۷- مسعود آریایی‌نیا، دلالت‌های سیاسی مفهوم عهد در آئین یهود، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای اسرائیل‌شناسی - آمریکا شناسی، سال پنجم و ششم، شماره‌های ۱ و ۴، پاییز و زمستان ۱۳۸۳ و ص ۴۷.
- 18- Gabriel Sheffer, Structural Change and Leadership Transformation, Israeli Studies, Vol.5, No.283, Winter/Spring, 1999, p.7.

- 19- Oz Almog Shifting The Center From Nation To Individual And Univrse: The New Democratic Faith Of Israeli, Israeli Studies, Vol.8, No 182 , Autumn/Winter 2002, p.31.
- 20- Judith Elizur, The Fracturing of the Jewish Self-Image, Israeli Studies Vol.8, No.182, Autumn/Winter 2002, pp.14-17.
- 21- Danny Ben-Moshe, Post – Zionism in the Oslo Are And The Implications For The Diaspora, Israeli Studies, Vol.8, No. 182. Autumn/ Winter 2002, pp.313-315.



شعبه‌شناسی علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی